

دغدغهای همیشگی!

نویسنده: سیمسون ال. گارفینکل
مترجمان: امید قادرزاده و بهزاد احمدی
ناشر: دفتر پژوهش‌های رادیو، ۸۴ صفحه

✦ تدوین: مجید میرزایی
کارشناس ارشد تهیه‌کنندگی رادیو

در حوزه رادیو به لحاظ حجم، چنان گسترده بود که اغلب زمانی به پایان می‌رسید که دیگر اصل موضوع، چه از نظر ماهیت فیزیکی و چه از لحاظ موقعیت اجتماعی وجود نداشت. به‌عنوان نمونه، در کتاب **پژوهش رادیو، مک کار تیزم و پل لازارسفلد** که دو نمونه از بزرگ‌ترین پژوهش‌های رادیو را معرفی می‌کند، پروژه پژوهش «مطالعه‌ای بر نگرانی معلمان» با موضوع اثرات مک کار تیزم بر جو دانشگاه و رادیو وقتی به اتمام می‌رسد که دیگر نه اثری از مک کارتی وجود دارد و نه مک کار تیزم.

ضمن اینکه پیش از شروع تحقیق بر اساس نگرش شهودی مشخص بود که مک کار تیزم به دانشگاه و رادیو و سایر ارکان جامعه سیطره دارد و نتیجه تحقیقات هم همین را ثابت کرد!

مطالعه کتاب **پژوهش رادیو، مک کار تیزم و پل لازارسفلد** ما را به ضروری بودن یا ضروری نبودن پژوهش در رادیو آگاه می‌کند. در نگاه اول ممکن است در خصوص انجام پژوهش در رادیو هیچ تردیدی وجود نداشته باشد؛ اما پروژه‌های تحقیقاتی در حوزه رادیو که در این کتاب به آنها اشاره شده، احتمالاً ما را به نظری متفاوت می‌رساند.

حال دوباره به همان سؤال اصلی بازگردیم: اگر فرض کنیم که مشخص شده است که پژوهش در رادیو حاصل چندان‌ی ندارد، پس چرا هنوز این حجم از پژوهش در آن صورت می‌گیرد؟ اگر ما مایل باشیم مخاطب برنامه خود را دقیقاً بشناسیم، آیا اتکا به تخیل جامعه‌شناسانه کافی است؟ آیا به آمار و احتمالات دقیق‌تر نیاز نداریم؟

با مطالعه کتاب **پژوهش رادیو، مک کار تیزم و پل لازارسفلد** چند نکته درخور اعتنا به‌دست می‌آید، این نکات شامل

شناخت از جامعه نوعی شناخت شهودی و ادراکی بود و «نه» بر اساس داده‌های دقیق آزمایشگاهی و گرچه جامعه‌شناسی در دوره‌های بعد تلاش کرد تا با دست‌اندازی به دامان علوم ریاضی و آمار، خود را از اتهام غیرعلمی بودن تا اندازه‌ای برهانند، اما کماکان همان نتایجی به‌دست می‌آمد که قبلاً به شیوه شهودی به‌دست آمده بود.

لازارسفلد از جمله دانشمندان علوم اجتماعی است که تلاش کرد به مدد تخصص و علمی که در ریاضی کسب کرده بود، قدری اعتبار علمی برای این قبیل علوم دست‌وپا کند و در این راه رنج‌ها کشید. حاصل این همه رنج آنگونه که خود اعتراف می‌کند و یا دست‌کم برابند میزان کاربرد تحقیقات او نشان می‌دهد، پشتوانه‌ای محکم برای تصمیمات نیست؛ بلکه این تحقیقات به لحاظ روش‌شناختی فقط در مباحث نظری و دانشگاهی کاربرد دارد.

لازارسفلد چندین دهه تلاش کرد تا نشان دهد آیا تحقیقات در علوم اجتماعی و به‌ویژه شاخه ارتباطات و رادیو که گرایش اصلی وی بود، محل اعتنا و اعتبار هستند یا نه؟ و نتیجه‌ای که به دست آورد، ارائه روش‌شناختی اصول در مطالعات رسانه‌ای بود، اما هیچ‌گاه تحقیقات او به این منجر نشد که در اثر آن مثلاً فلان برنامه به فلان شکل تغییر پیدا کند.

اگر لازارسفلد به تحقیق دریافته باشد که پژوهش در رادیو به جز گزارش‌های توصیفی خاصیت دیگری نخواهد داشت، خود توفیق بزرگی است که از صرف وقت و هزینه‌های وسیع در این حوزه در آینده جلوگیری می‌کند.

اما اگر پژوهش‌های رادیو نتیجه‌ای مستقل دربر ندارد، پس چرا کماکان در سطحی وسیع به آن پرداخته می‌شود؟! تحقیقات لازارسفلد

در میان علوم مختلف، علوم اجتماعی سیالیت بیشتری دارد؛ چرا که اساساً حوزه مطالعاتی آن انسان‌ها و روابط میان آنهاست. در علوم پزشکی، طبیعی و یا صنعتی به‌دلیل آنکه تقریباً با ماده ثابت سروکار داریم، می‌توانیم در صورت دستیابی به نتایج دقیق به ثبات آن برای دوره‌های طولانی امیدوار باشیم. پس از گذشت چندصدسال، هنوز هم زمین به دور خورشید می‌گردد و آب در صد درجه به جوش می‌آید و دلایلی خاص باعث بروز بیماری‌های خاص می‌شود، اما همه آن چیزی که ده سال پیش و یا حتی کمتر از آن در مناسبات اجتماعی وجود داشت، امروزه شاید به‌دست فراموشی سپرده شده و یا کاملاً تغییر کرده است.

این تغییرات در عصر ما روند شتابنده‌تری هم پیدا کرده است، چرا؟ چون اولاً، علم و فناوری به‌سرعت رشد کرده و باعث تغییر در مناسبات اجتماعی شده است و ثانیاً، کثرت رسانه‌های مکتوب و غیرمکتوب و حجم عظیم اطلاعات باعث شده که انسان‌ها یا به عبارتی جوامع روزبه‌روز به تغییر ببیندند.

ما چه با مدرنیته و فضای مدرن موافق باشیم یا نه، به هر حال در معرض آن قرار داریم و یکی از مهم‌ترین اقتضائات مدرنیته، رشد فردیت و کثرت آن است؛ بدین معنا که در فضای مدرنیته ما تعدد سلائق و نظرها را داریم؛ نظرها و سلائقی که به‌خودی‌خود مستقل و فارغ از جزمیت‌هاست.

این مقدمه کوتاه به این دلیل آورده شد تا شاهی باشد بر نوسانات شدید پژوهش‌های علوم اجتماعی و در نتیجه، افزایش ضریب خطای آن. در دوره‌ای که جامعه‌شناسی به شکل کلاسیک آن مطرح بود، نظرهای جامعه‌شناختی به‌طور عمده بر اساس نوعی تخیل جامعه‌شناسانه ارائه می‌شد. در واقع،

ایرادهای روش‌شناختی است که متوجه پژوهش‌های رادیویی است.

قبل از اشاره به این نکات باید اذعان کرد که کتاب **پژوهش رادیو، مک کار تیزم و پل لازارسفلد** اثر سیمسون ال. کارفینگل بینش مناسبی برای ما در حوزه پژوهش رادیو ایجاد و به‌طور ضمنی ما را به ضرورت و مشکلات انجام پژوهش در رادیو واقف می‌کند. به خود کتاب غیر از اینکه بگوییم کاش در ترجمه دقت بیشتری شده بود، ایرادی دیگر وارد نیست. این کتاب به‌طور بسیار موجز و مفید فضای پژوهش در رادیو را برای ما تصویر می‌کند، اما با همه این امتیازاتی که دارد، چند نکته در باب پژوهش رادیویی نیز القا می‌کند که به آنها اشاره می‌کنیم:

نکته اول اینکه این کتاب تلویحاً به این اشاره دارد که پژوهش‌های رادیویی به دلیل شکل توصیفی آنها در روش‌شناسی دچار ایراد هستند و چندی که نگارنده به‌عنوان ایراد روش‌شناختی مطرح می‌کند، تمرکز بیش از حد پژوهش‌های رادیویی بر «تأثیرات» به جای نیازهاست.

پژوهش در رادیو همیشه زمانی انجام می‌شود که برنامه یا تمام شده یا احتمالاً در حال پخش است. گزارش توصیفی که اسم آن را «تحقیق» می‌گذاریم و معمولاً بعد از پخش برنامه صورت می‌گیرد، چه گرهی از برنامه‌ای که پخش شده و دیگر نیست، باز می‌کند؟ حتماً می‌گویید مایه عبرت و تصمیم برای برنامه‌های آینده است و درست همین، نکته انحرافی آن است.

نظرسنجی‌های بعد از برنامه که صرفاً یک گزارش توصیفی است و اسم آن را پژوهش می‌گذارند، حتی اگر با افزودن تحلیل هم رنگ و لعاب پژوهشی به آن بدهیم، به چند دلیل فاقد کاربر است: اولاً مخاطبان برنامه مورد پژوهش واقع شده همان مخاطبان برنامه بعدی باشند، صرفاً یک احتمال است.

ثانیاً، احتمال اینکه در آینده برنامه‌ای مشابه برنامه مورد پژوهش صرفاً با رفع معایب برنامه پیشین ساخته شود، کم است.

ثالثاً، اگر فرض اول و دوم مطابق با میل پژوهشگر فراهم شود، تحقیق چند درصد به تغییرات اجتماعی و تأثیر رسانه‌های رقیب رادیو توجه دارد؟ نکته دوم بعد از ایراد روش‌شناختی، جامعه آماری مورد تحقیق است که البته این نکته هم ذیل ایراد روش‌شناختی

قرار می‌گیرد، اما به لحاظ جامعه‌شناختی به‌طور مستقل بررسی می‌شود.

با فرض توسعه فردیت در عصر مدرنیته که هر کس می‌تواند نظر خود را داشته باشد، چگونه جامعه آماری پژوهشگر معرف تک‌تک سلیقه‌ها و ذائقه‌هاست. مسلماً در این باره نمی‌توان کل جامعه را مورد نظرسنجی قرار داد. پس دوباره ضرورت نگاه مشهودی در مخاطب‌شناسی و برگشت به دوره کلاسیک جامعه‌شناختی ضرورتی انکارناپذیر می‌شود.

نتیجه اینکه تحقیقات در حوزه رادیو به جای تمرکز بر پژوهش‌های توصیفی بهتر است بر روی نظرسنجی متمرکز شود. مقدمه چنین تحقیقاتی هم داشتن نگاهی جامعه‌شناختی و کمک‌گرفتن از تخیل جامعه‌شناسانه است؛ چرا که امکان نظرسنجی از کل جامعه وجود ندارد و جامعه نمونه هم به دلایل فوق دیگر کل جامعه را نمایندگی نمی‌کند.

در ابتدای این نوشته به سیالیت در علوم اجتماعی اشاره شد. این سیالیت به دلیل پویایی دائم موضوع مورد تحقیق یعنی «انسان» است، بنابراین به نظر می‌رسد تحقیق که به دنبال اثبات چیزی است، با سیالیت در تضاد قرار می‌گیرد و به‌طور تلویحی هر گونه پژوهش اجتماعی را بیپوده می‌نماید.

همان‌گونه که در این کتاب اشاره شد، لازارسفلد در انجام پژوهش‌های خود به‌دنبال روش‌مند کردن تحقیقات اجتماعی بود و در این زمینه ضمن وارد کردن ریاضیات و آمار به علوم اجتماعی بنیانگذار ابداع تازه و مهمی در این گونه تحقیقات بود و آن انجام تحقیقات اجتماعی با پرهیز از دخالت ارزش‌های محقق بود.

نکته‌ای که ذکر آن خالی از فایده نیست، این مطلب است که پژوهش رادیو در عصر ما یک تفاوت عمده با دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ میلادی دارد و آن این است که در دهه‌های آغازین کار رادیو، این رسانه تقریباً رقیبان جدی مانند تلویزیون، سینما، ماهواره، اینترنت و... که امروز دارد، نداشت. به همین دلیل نتایج تحقیق شفاف‌تر و مصداقی‌تر بود. اما امروزه یک فرد در طول شبانه‌روز در معرض رسانه‌های مختلف قرار دارد و واقعاً چگونه می‌توان سهم دقیق رادیو را مشخص کرد؟

نکته دیگری که در کتاب **پژوهش رادیو، مک کار تیزم و پل لازارسفلد** قابل تأمل

است، وسعت پروژه‌های تحقیقاتی رادیو و تأمین منابع مالی آنهاست.

تحقیقات در حوزه رادیو در غرب و آمریکا با پشتوانه شرکت‌ها و بنیادهای عظیم صورت می‌پذیرفت. در این کتاب از بنیاد راکفلر و فورد به‌عنوان بزرگ‌ترین بنیادهایی یاد می‌شود که پروژه‌های مختلف عام‌المنفعه از جمله پژوهش‌های رادیو را حمایت می‌کردند. شاید امروز هم چنین حمایت‌هایی از سوی بنیادهای دیگری وجود داشته باشد، اما مگر در کشور ما کل هزینه‌ای که برای یک پروژه تحقیقی در حوزه رادیو اختصاص داده می‌شود چقدر است؟

وقتی پژوهش‌های عظیم رادیو به رهبری دانشمند و استادی چون لازارسفلد و با حمایت بنیادی همچون فورد به اعتراف خود دست‌اندرکاران پژوهش به نتیجه مطلوب نرسید، پژوهش رادیو در کشور ما چه تعبیری خواهد داشت؟

اغلب گفته می‌شود رادیو رسانه نخبگان است؛ رسانه‌ای فردی است و ویژگی‌های دیگر، این ویژگی‌ها در دوران طلایی رادیو به دست آمده است. آیا امروز هم همین فضا حاکم است؟

حرف آخر: چه به پژوهش در رادیو اعتقاد داشته باشیم و چه آن را کاری غیر ضروری بدانیم، مطالعه کتاب **پژوهش رادیو، مک کار تیزم و پل لازارسفلد** واقعاً از این جهت به ما بینشی تازه می‌دهد و پرده از حقایقی بزرگ برمی‌دارد. چه خوب است که مراکز علمی و پژوهشی به این کتاب توجه جدی داشته باشند.

و دیگر اینکه پژوهش در رادیو چه در ایران و چه در غرب نگاهی گذشته‌گرا دارد و بنا به دلیل سیالیت موضوع تحقیق که ذکر آن رفت، در جزئیات گرهی از برنامه‌های آینده باز نمی‌کند.

اما با نگاهی شهودی و کل‌نگر ممکن است نتایج فرازمانی و فرامکانی دربر داشته باشد. تحقیقات گذشته‌گرا نکته‌ای است که کمتر مورد تردید قرار گرفته است. واقعاً چه باید کرد که نتایج پژوهش برای امروز و فردای رادیو مفید باشد؟ تغییر رویکرد؟ تغییر روش؟ یا ...

کتاب **پژوهش رادیو، مک کار تیزم و پل لازارسفلد** را مطالعه کنید. شاید راه حل مناسبی به ذهنتان برسد.